# جلسه 19-72

**چهار‌شنبه - 08/12/97**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که در دوره چهارم از ادوار پول که دوره کنونی هست، آیا پول سند است؟ یعنی هر کس که پول پیشش هست در واقع یک سندی دارد بر اینکه مالک یک مالی هست که این پول سند آن هست. و یا خودش مال هست؟

معمولا وقتی می خواهند مثال بزنند به جایی که سند نیست و خودش مال است و طبعا مال اعتباری هم هست تا بخواهند اسکناس را تشبیه کنند به آن، مثال تمبر می زنند. می گویند تمبر مالیت دارد، سند مال نیست. شما می روید تمبر می خرید از دولت و یک ارزشی دارد، اگر تا آخر سال ماند و مصرف نکردید خمس آن را باید پرداخت کنید. خودش مال است و لذا روی تمبر می نویسند مثلا صد ریال،‌ارزش این تمبر صد ریال است،‌می توانید برای نامه فرستادن و برای کار های دیگر از آن استفاده کنید.

هرچند دیدم در کتاب مسئله ربا از مرحوم آقای مطهری نقل شده در صفحه 92 که گفتند به نظر ما تمبر خودش مالیت ندارد. ایشان می گویند که من در حاشیه رساله آقای میلانی نوشتم اینکه می گویند تمبر خودش مالیت دارد و مثلا یک تمبر دو ریالی دو ریال مالیت دارد صحیح نیست. تمبر به منزله رسیدی است برای دولت،‌دولت که می خواهد پاکت من را برساند دو ریال می خواهد بگیرد،تمبری که من روی پاکت می زنم رسید پول من است یعنی قبلا پرداخت کردم پول را،‌رسید به من دادند،‌من روی پاکت آن تمبر را که می زنم، رسید این است که من دو ریال اجرت نامه‌رسانی اداره پست را پرداخت کردم، این هم سندش، نه اینکه تمبر مالیت دارد.

بعد ایشان در ادامه دارند در اسکناس هم بعید نیست که همان حرف درست باشد. یعنی اسکناس هم در واقع سند باشد که من این مقدار از دولت طلب دارم، یا این مقدار حق خرید دارم، دولت این مقدار به من حق خرید داده،‌این هم سندش. شبیه اینکه یک شخصی که دارای فروشگاه های زنجیره ای است،‌حالا به افراد کم بضاعت یا به افراد دلخواه خودش، کارمندان خودش یک قبضی صادر می کند،‌در آن قبض می نویسد که مثلا مقدار خرید را مشخص می کند،‌صد هزار تومان،‌این قبض را افراد می برند در این فروشگاه ها به جای پول،‌قبض را می دهند به اندازه صد هزار تومان خرید می کنند که در واقع آن قبض سند است حالا یا سند طلبی است که صاحب این قبض از صادر کننده قبض طلب دارد یا نه، اصلا آن صادر کننده قبض این حق را برای این آقا قائل است که این مقدار خرید بکند این سند را به او می دهد. این نظر کسانی است که این اسکناس را سند می دانند.

حالا مثال عرض کردم معروف چیزی که مال هست و سند نیست تمبر است که در این کتاب مسئله ربا در آن هم مناقشه کردند.

و مثال معروف و قعطی سند،‌چک است. چک هایی که افراد صادر می کنند حالا یا در وجه عامل یا در وجه شخصی یک فرد. این قطعا سند است. حالا بحث این است که اسکناس های رائج مثل چک سند است یا مثل تمبر به نظر مشهور مال است؟

ما شواهدی را ارائه می خواهیم بدهیم بر اینکه این اسکناس ها مال است. بعد ببینیم که آیا می شود جمع کرد بین اینکه هم سند باشد هم مال؟ الجمع مهما امکن اولی من الطرح، بگوییم هم سند است هم مال،‌هم مزایای مال را دارد هم حقیقت آن سند است.

شبیه آنچه که مرحوم آقای تبریزی راجع به این زمین های موات، زمین هایی که فرض کنید در پردیسان افراد می خرند که سابقه کشاورزی ندارد. این است معنای زمین های موات که نه سابقه کشاورزی دارد نه سابقه آبادی. تفکیک کردند، قطعه قطعه کردند سند صادر کردند می فروشند. این مشکل مهمی است هم به لحاظ خرید و فروش آن، هم به لحاظ ارث آن، هم به لحاظ خمس آن که آیا خمس دارد یا ندارد؟ الان آقای سیستانی نظرشان این است که این زمین های موات چون ملک شرعی نیست میلیارد ها هم بیارزد خمس ندارد چون ملک شما نیست. اگر پولی دادید، پول نقدی دادید، آن پول را صرف در مؤنه نکردید،خمس آن پول را بدهید. ممکن است آن پول ده ملیون تومان بوده در ده سال قبل، همان ده ملیون را تخمیس کنید،‌صرف در مؤنه نکردید. آن هم تازه می توانی از یک جا وام بگیرید،‌از کسی قرض بگیرید، آن ده ملیون را که وام گرفتید قرض گرفتید بروید بابت خرید این زمین بدهید بعدا قرضت را اداء کنید از اموال خودت، دیگه ایشان می گوید آن پول هم خمس ندارد. چون شما آنی که اتلاف کردید که مال خودت نبود،‌قرض بود،‌بعد هم که شدی بدهکار شرعی اداء الدین من المؤنة. خوب است دیگه، نه آن پولی که دادی خمس دارد نه این زمین چند میلیاردی که الان همه چا پز می دهی من فلان زمین را دارم.

اینجا بود که آقای تبریزی می فرمودند این سند رسمی که به اسم شما صادر شده این ارزش دارد،‌هم سند است هم ارزش دارد. چون همین را اگر بخواهید به نام یک کسی بزنید چند میلیارد تومان به شما پول می دهند. و لذا ایشان می گفتند مالیت این سند رفته بالا، خمس این را باید بدهید، شما که مالک این سند هستید،‌باید خمس این سند را بدهید.

این یک نظری است که ما البته به نظرمان اشکال دارد.چون این سند بما هو سند ارزشش این نیست. حالا اگر این سند باشد ولی آن زمین را مصادره کردند،‌هر چی سند را می بریم دادگاه، می گویند ما زورمان نمی رسد،‌نمی توانیم از دست آن کسی که این زمین را مصادره کرده پس بگیریم. واقعا این سند ارزشش این مقدار است؟ ارزشی ندارد. سند بما هو سند که ارزش ندارد. ولی بالاخره مرحوم آقای تبریزی نظرشان این بود.

این بحث را تکمیل کنم. مرحوم آقای خوئی می فرمودند ما چون در بحث خمس قائلیم که موضوع خمس ملکیت نیست،‌موضوع خمس فائده است و لو مالک نباشی. عرفا این زمین موات را که شما سندش را داری فائده داری. خود این یک نظری است. برخی از معاصرین مثل آقای وحید و آقای زنجانی هم همین را قائلند و لذا می گویند این یارانه های که می ریزند به حساب تان و لو قبض نکردی و مالک هم فرضا نشدید باید خمسش را بدهید چون عرفا سود کردید،‌فائده صدق می کند. و لذا در بحث خمس مرحوم آقای خوئی می فرمودند خمس آن ارض موات را بدهید. البته بحث ارثش که موضوعش ملکیت است یک بحث دیگری است. بحث بیع که لابیع الا فی ملک بحث دیگری است.

این مطلبی است که به عنوان مثال عرض کردم که مرحوم آقای تبریزی می فرمودند این سندها هم سند است هم مالیت دارد. این بحث، بحث مهمی است که بیاییم ببینیم اگر کسی گفت این اسکناس ها سند است می شود بگوید هم سند است هم مالیت دارد یا این ها در مقابل هم هستند؟ این هم بحثی است که در ادامه باید دنبال کنیم.

ما فعلا می خواهیم شواهدی را ذکر کنیم که این اسکناس ها سند نیست، خودش مال است تا بعد ببینیم اگر سند بود احکام مال را می شود بر آن بار کرد یا نه که آن بحث بعدی است.

شاهد اولی که ذکر کردیم بر اینکه این اسکناس ها خودشان مال هستند، شاهدی بود که مرحوم آقای صدر هم مطرح کرده بودند که اگر دولت الغاء کند،‌اسقاط کند این اسکناس ها را و از اعتبار بیندازد و بگوید تا فلان تاریخ اگر این اسکناس ها را آوردید به جایش اسکناس های نو به شما می دهیم،‌[اگر] نیاوردید، بعد از آن چیزی به شما نخواهیم داد. گفتند اگر بناء‌ بود این اسکناس ها سند باشد که معنا ندارد که دولت وقت بگذارد. من فرض کنید چک دارم،‌طلبکارم از دولت،‌دولت می تواند بگوید تا آن تاریخ اگر چک را آوردی به شما پول می دهم، اگر نیاوردی،‌فردای آن روز بیاوری از پول خبر نیست؟ می تواند بگوید؟ آقا این چک یعنی من طلبکارم از شما،‌آقای دولت! منِ پیمانکار از شما طلبکارم،‌به من چک دادی، حالا می گویی اگر تا فلان تاریخ چک را نیاوری تا پول نقد به شما بدهیم،‌تاریخ بگذرد،‌دیگر حقی ندارید؟ این عقلائی نیست. ولی در مورد اسکناس های رائج عقلائی است. می گوید تا فلان تاریخ اگر اسکناس های قدیمی را نیاوردید که از اعتبار انداختیم دیگر بعد از آن به شما اسکناس جدید نمی دهیم.

و یا شما اگر آن چک ها بخشیش بسوزد، یعنی این چکی که دارید نصف بشود، بسوزد، شما ببرید، بگویید آقا! شما که این چک را به ما دادید،‌این چک ببینید وصول نشده، سوخته، دست کسی دیگر هم ندادیم که یک وقت نگران باشید او را ببرد وصول کند. سوخته. شما هم که قبول دارید، در آن قسمت که شما به ما بدهکارید این مبلغ را. بدهی تان را به ما بدهید. نمی تواند بدهکار بگوید این چک را به شما دادم، تمام شد و رفت. باید بدهیش را پرداخت کند. ولی اگر پول به شما داد و پول ها بخشیش مثلا گوشه هایش سوخت، ببرید بانک، بانک می گوید که من ملزم نیستم این ها را از شما بگیرم پول جدید به شما بدهم. این نشان می دهد که پول مال است و نه سند.

س: اینکه بانک دلش می خواهد به شما ارفاق کند یا قانونش این است که طبق قانونش نصف پول را نیمه حساب می کند،‌نصف هزار تومان را پانصد تومان حساب می کند،حالا اگر آن گوشه هایش برود اصلا قبول نمی کند،‌اگر آن قسمت هایی که مبلغ رویش نوشته شده و آن نقطه مرکزیش مانده ولی اطرافش هر چی نوشته است رفته،‌قبول نمی کند چیزی با اینکه می داند که این مبلغ مشخص است که مبلغ ده هزار تومان هست،‌قبول نمی کند،‌می گوید قانون من شامل این نمی شود،‌به شما چیزی تعلق نمی گیرد. اما اگر چک ببرید، چک بین بانکی گرفتید از این بانک،‌اتفاقا یک بخش هایی از آن سوخت بر می گردید به بانک می گویید چک بین بانکی به ما دادید، بیا. همه اش سوخت قابل اثبات نیست. ولی اگر کاملا مستند هست که همه اش سوخته یا یک جوری که قابل اثبات باشد که بخشیش سوخته،‌می شود اثبات کرد که این سوخته، می تواند بانک بگوید که من دیگه بدهکار نیستم، چک بین بانکی اگر از این بانک گرفتید، بانک بدهکار است دیگه. می تواند بگوید؟ نه نمی تواند.

این شاهد اول بر اینکه این اوراق نقدیه مالیت دارند.

البته افرادی که قائلند به اینکه اسکناس ها سند هستند، ممکن است در مقابل این شاهد مقاومت بکنند به دو نحو:

یا بگویند آقا! اصلا ما معتقدیم که این اسکناس ها سند تعهد است نه سند دین. جلسه قبل توضیح دادیم که دو مبنا هست در اسکناس، آن هایی که قائل به سندیت هستند در مقابل مالیت، دو مبنا می توانند داشته باشند: یکی اینکه بگویند سند دین است یعنی سند بدهی دولت است به افراد یکی سند تعهد دولت است به افراد. اگر سند تعهد باشد تعهد دولت مضیق است،‌محدود است. دولت متعهد است که کسی که این اسکناس ها را طبق مقررات بیاورد با او معامله نقدینگی بشود اما اگر تاریخ بگذرد،‌اسقاط بشود از اعتبار این اسکناس ها،‌دیرتر از وقت مقرر بیاورند، تعهدی دولت نسبت به این سند ندارد. این اشکالی پیش نمی آید.

س: یکی از ثمراتش همین جا است که اگر بگوییم سند تعهد است تعهد دولت را محدود بکنیم بگوییم بیش از این تعهد ندارد دولت که شما اگر این اسکناس ها بسوزد من تعهد ندارم، اگر این اسکناس ها از اعتبار بیفتد بعد از وقت مقرر بیاوری من دیگه تعهد ندارم اما اینکه بگوید من بدهکار نیستم این عقلائی نیست برای اینکه شما من برایت کار کردم بدهکار شدی،یعنی چی من بدهکار نیستم؟ اما می توانی بگویی من تعهد ندارم.

اشکال دوم به این شاهد این است که حتی اگر بگوییم سند ذمه است ممکن است شرط ارتکازی بگذارند برای ذمه.

یک مثالی بزنم برای شرط ارتکازی:

شما می روید از فروشگاه خرید می کنید، کارت می کشید، خب بعضی ها می گویند این قبض است، همین که از کارت شما،‌حساب شما خارج شد این مبلغ خرید این کالاها و به حساب این فروشگاه رفت اداء ثمن شده. اما کسانی که این را قبول ندارند و معتقدند که این قبض نیست، حکم چیه؟ شما بعد از اینکه کارت را کشیدید هنوز بدهکارید به این فروشگاه؟ تا کی بدهکار می مانید؟ تا آن وقتی که از حساب این پول ها را برداشت کنند. چه بسا مدت ها بگذارد و این پول ها از این حساب به آن حساب برود یا در حساب فروشگاه بماند،‌از حساب خارج نشود،‌فقط در آن مرکز که ثبت می شود نوشته شده است که از حساب آقای فلان صد هزار تومان کم شد و به حساب فروشگاه صد هزار تومان اضافه شد. مدت ها بگذرد اصلا پولی برداشت نشود، آیا شما هنوز بدهکار می مانید؟ خب اینجا ممکن است کسی بگوید اینجا یک شرط ارتکازی هست که من وقتی کارت را کشیدم برئ الذمة‌بشوم شرعا و عرفا. دیگه بعد آن من بدهکار نباشم. یک شرط ارتکازی است.

اگر این شرط ارتکازی را بگوییم می توانیم بگوییم شرط ارتکازی این است که و لو منِ دولت بدهکارم به شما و این اسکناس ها سند بدهکاری من هست ولی بدهکاری من وقتی شما بعد از تاریخ که ما اعلام می کنیم که اسکناس های شما از اعتبار افتاده بیایید اسکناس جدید بگیرید و نمی آیید بگیرید ما نسبت به شما برئ الذمة‌ هستیم. یک شرط ارتکازی باشد. پس این شاهد اول ممکن است از آن جواب داده بشود.

س: الان شما در این کارت کشیدن در فروشگاه شرط ارتکازی ندارید که وقتی کارت کشیدیم دیگه بدهکار نیستیم؟ ... اگر طبق مقررات دولت ها،‌اسکناس ها از اعتبار می افتد، تاریخ تعیین می کنند، در این تاریخ اگر آمدی بیا، اگر نیامدی بعدا بیایی حقی نداری. ... بالاخره از وقتی که ما بودیم مدام اسکناس از اعتبار می افتاد اسکناس جدید می آمد. دیگه ما با این خو گرفتیم.

البته بنده نمی خواهم بگویم این جواب از نظر ما درست است، ولی می گویم ممکن است قائلین به سندیت اسکناس اینجور جواب بدهند. حالا نتیجه نهایی بحث را آخر عرض می کنم.

شاهد دوم این است که بدهکار اگر به طلبکارش چک بده (‌سند است دیگه) این اداء دین نیست؛ عرفا نمی گویند دینش را اداء‌کرد. تا وصول نشود این چک،‌عرفا اداء دین نشده و لذا اگر این طلبکار چکش بسوزد، چکش را گم کند و در معرض خطر هم نباشد، نه اینکه چک گم بشود و ممکن است یک کسی پیدا کند و بیاید از حساب من کم کند و به من ضرر بزند، نه، شمای طلبکار چک را از من گرفتید، گم شده و مطمئنید کسی این چک را پیدا نکرده برود بانک وصول کند،‌در ارتکاز عقلائیه هنوز منِ‌ بدهکار به شما بدهکارم و لو چک دادم به شما.

س: جایی که عرفا چک نیست مثل این تراول ها،‌بله، این اصلا عرفا نقد است. ... کلام در این است که اگر واقعا حساب را مسدود بکنند به قول شما، چک بگیرم به نام یک شخصی که ببرم به او پرداخت کنم و حساب من هم مسدود می شود، بعد این چک در دست من تلف بشود، اینکه فایده ندارد. بروم چک را بدهم به آن آقا، او هم چک را گم بکند،‌یعنی من رفتم بانک چک تضمینی گرفتم یعنی چک گرفتم به اسم شما صد ملیون از حسابم کم شد به اسم شما، می خواهم چک را تحویل شما بدهم،‌آمدم تحویل شما دادم،‌از دست شما افتاد در آن چراغی که آنجا بود و سوخت،‌اینجا را می فرمایید؟ اگر من بتوانم آن صد ملیون را زنده بکنم باید صد ملیون را بیاورم به شما بدهم دیگه. بروم بانک بگویم که آقا! این صد ملیون که به حساب ایشان [چک صادر کرده بودید] چک سوخته، دو طرف برویم بانک و دومرتبه زنده کنیم یک چک بگیریم. اگر نمی شود پس او ضرر زده به منِ بدهکار چون چک را دادم دست او،‌دست او سوخت، صد ملیون من رفته چیزی هم گیر او نیامده. او ضرر زده. می شود تهاتر. ... بهرحال سند اگر سند است عرفا اداء دین نیست.

مشهور از جمله مرحوم آقای صدر،‌مرحوم آقای تبریزی شاهدشان بر اینکه اسکناس مال است نه سند این بود که اگر چک را حالا حداقل این چک های غیر تضمینی، این چک را منِ بدهکار بدهم دست شمای طلبکار و از بین برود اداء دین نشده. از بین هم نرود هنوز اداء دین نشده قبل از وصول چک. اما اگر پول نقد بدهم به شما، تا پول را دادم دست شما، دیگه من برئ الذمة شدم و شما نمی توانید بعد از اینکه اسکناس ها دست شما سوخت، بگویید سند دست من سوخت مثل چک دست من بسوزد.

س: بله،‌ لازمه این مطلبی که آقایان می گویند اگر از سال های قبل من به شما بدهکار بودم، بعد آمدم از درآمد امسال، بدهیم را خواستم پرداخت کنم چک کشیدم،‌گفتم آقای طلبکار! بیا این چک صد ملیون برو طلبت را وصول کن،‌زود هم وصول کن،‌سال خمسیم دارد می رسد. او هم نرفت‌، گفت حالا باشد در حساب شما باشد بهتر است تا اینکه پول نقد را بگیرم ببرم خانه زن و بچه ببینند طمع بکنند. سال خمسی شمای بدهکار رسید، بله ملتزم می شوند، می گویند هنوز اداء دین نکردی،‌ربحی داری امسال هنوز اداء دین نکردی. چک دادی. تازه بروید خدا را شکر کنید،‌حتی بعضی ها می گویند کارت به کارت هم بکنید،‌کارت کشیدی صد ملیون از حساب شما رفت به حساب طلبکار می گویند او که هنوز قبض نکرده. حالا ما در این مثال که کارت می کشیدی و از حساب شما بیرون می رود گفتیم عرفا این مال تلف شده و لو صدق نکند قبض. ما که می گوییم عرفا اداء دین شد، موضوع اداء‌دین است عرفا با این کارت کشیدن اداء دین شده. ولی اگر هم اداء‌دین نشده لازم نیست شما خمس بدهی چون این مال عرفا موجود نیست برای شما چون نمی توانی پس بگیری. این مال از دست شما رفت اگر هم اداء دین نشده عرفا تلف شده از حساب شما و همین مقدار کافی است که در شئونت تلف شده و خمس به گردن شما لازم نباشد.

س: منِ بدهکار از سال قبل صد ملیون به شما بدهکارم،‌چرا این را می گویم از سال قبل؟ چون اگر امسال بدهکار باشم برای مؤنه سنه، اداء هم نکنم بدهیم را می توانم به اندازه صد ملیون خمس ندهم چون امسال بدهکاریم برای مؤنه صد ملیون تومان بوده، صد ملیون هم درآمد داشتم خمس به گردن من نیست. و لذا مثال می زنیم می گوییم سال قبل صد ملیون قرض کردم برای مؤنه، تا امسال اداء نکنم خمس از گردنم برداشته نمی شود. پارسال صد ملیون خرج عروسی فرزندمان بود، صد ملیون قرض کردیم و خرج کردیم. امسال اگر صد ملیون را اداء کنم خمس ندارد،‌اداء نکنم خمس دارد. حالا چک دادم به شمای طلبکار، سر سال خمسیم رسید هنوز شمای طلبکار از حساب من این صد ملیون را برداشت نکردی، باید خمس بدهم چون من هنوز مالک صد ملیون هستم.

اگر می خواهم خمس ندهم باید حواله باشد.یعنی شرعا من که طلبکارم از بانک، در حسابم صد ملیون هست، حواله بدهم طلبکار خودم را که شما هستید به بدهکارم که بانک است. اگر من با این صادر کردن چک شرعا بخواهم با شما قرارداد حواله ببندم که نتیجه اش این می شود بعد از اینکه چک دادم شما می شوید طلبکار از بانک؛ من دیگه طلبکار از بانک نیستم. اصلا من دیگه از طرف حساب شما و بانک خارج شدم،‌شما می شویم طلبکار بانک. اگر واقعا این چک ها به منزله حواله شرعیه باشد بله، به مجرد صادر کردن چک دیگه شما می شوید طلبکار از بانک و من در واقع یک نوع اداء دین کردم. اما اگر عرفا کما هو الصحیح، چک دادن حواله شرعیه نیست،‌بعد از اینکه من چک هم می دهم به شما، من هم هنوز به شما بدهکارم، من هنوز از بانک طلبکارم،‌حواله شرعیه این نیست. و لذا تا شما این چک را نروی از بانک وصول کنی آن صد ملیون در بانک مال من است، تا آخر سال خمسیم بماند من باید خمسش را بدهم.

منتها عرض می کنم این کارت به کارت کردن که منِ بدهکار به حساب شمای طلبکار کارت بکشم، ما یک راه حلی به نظرمان رسیده. حتی به نظر آقای سیستانی که می گویند این قبض نیست، اداء دین نیست گفتیم باشه اداء دین نیست ولی وقتی من نمی توانم این صد ملیون را که کارت به کارت کردم از شما پس بگیرم این تلف شده از من و این تلف شدن عرفا مؤنه است و زاید بر شأنم هم نیست و لذا من هنوز هم اداء‌دین هم نکرده باشم خمس این صد ملیون را نمی دهم. این راجع به چک.

اما راجع به مال که پول نقدی هست، اسکناس رائج هست، همه عقلاء می گویند تا اسکناس را دادی به طرف برئ الذمة شدی این معلوم می شود که این سند نیست؛ مال هست.

این شاهد هم ممکن است جواب داده بشود. جوابش این است که من وقتی اسکناس می دهم به شما که طلبکار من هستید و اسکناس در دست شما قرار می گیرد، اگر تلف بشود، من لازم نیست پول دیگر بدهم،‌این نکته اش این است که شما عملا به من زیان زدید دیگه. یعنی من وقتی این بسته اسکناس را می دهم به شما،‌ این مقدار از اعتبارم و قدرت خریدم از بین می رود دیگه. آخه دیگه کسی جای آن اسکناس هایی که دست شما تلف شد به من اسکناس نمی دهد. من این بسته اسکناسی که پیشم بود، من اعتبار داشتم،‌می توانستم با این بروم یخچال بخرم، دادم به شما، دست شما تلف شد، من ضرر کردم. و اگر در ید شما تلف بشود بر فرض سند باشد شما این مقدار از اعتبار قدرت خرید من را از بین بردید.

اگر ارتکاز عرف (دقت کنید!) اجازه بدهیم مثال بزنم، اگر ارتکاز عرف می گوید اسکناس مال است قبول. این ها را هم منبه می گیرید می گویید این ها شواهد عرفی است،‌خیلی در آن ها دقت نکنید، شواهد عرفی است برای زنده کردن و کشف آن ارتکاز که این اوراق نقدیه مال است. حرفی نداریم. اما اگر بخواهید بحث قانونی بکنید خب این چک های مسافرتی که خود قانون می گفت این ها سند است و در ابتداء هم این ها سند بود ولی یک سندی بود که هر کس در دستش بود او همه کاره بود،‌اگر می آمدم آن چک های مسافرتی را منِ بدهکار می دادم به شمای طلبکار باز هم اگر در دست شما تلف می شد نمی توانستید به من برگردید بگویید آقا این سندها سوخت. آقا این سندها در دست من کار اسکناس را می کرد‌،فرق می کرد با آن چکی که من صادر کنم،فرق می کرد با آن چکی که از دیگری بگیرم و می توانم بروم اثبات کنم که این چک تلف شده،‌صاحب چک باید یک چک به من بدهد. من اگر یک چک در وجه حامل از دیگران دستم رسیده، بابت بدهکاری خودم به شما بدهم و شمای طلبکار این چک را که گرفتید این چک در دست شما تلف بشود، آنجا هم عقلاء می گویند حق نداری شمای طلبکار به من رجوع کنی. آقا! من یک چکی داشتم از دیگران، ده دست گشته،‌چک وجه حامل است، بدهکار بودم به شما،‌قبول کردی شما این چک در وجه حامل را بگیری، گرفتی بعد تلف شد، حق نداری از من پول بگیری.

س: چه جور می خواهم اثبات کنم. چک وجه حامل است، تلف شد، گم شد، من اصلا آن صاحب چک را به این سادگی نمی توانم پیدا کنم، پیدا کنم نمی توانم اثبات کنم. خب شمای طلبکار تلف کردی.

و لذا این شاهد دوم هم قابل اشکال است. ممکن است بگوییم این اسکناس ها سندی است که جایگزین ندارد مثل همان چک های مسافرتی که بانک ها صادر می کردند که همه می گفتند سند است یا مثل چک در وجه حاملی که ده ها دست گشته دست من رسیده من هم بابت بدهکاریم به شما می دهم بعد هم تلف می شود. خب وقتی که تلف شد شما نمی توانید بیایید بگوییم من این چک را تلف کردم. خب به من چه؟ من چک را دادم دست شما، کاری نمی توانم بکنم. شما این را تلف کردی من ضرر می کنم اگر بخواهم یک پول دیگر به شما بدهم. و راه حلش این است که از راه حواله پیش بیاییم. بگوییم عرفا این ها حواله است، یعنی وقتی من چک وجه حامل را می دهم به شما دیگه خودم بدهکار شما نیستم، بدهکار شما می شود صادر کننده این چک، این اسکناس ها را هم که می دهم به شما،در واقع حواله می دهم شما را به دولت. تا حالا من به شما بدهکار بودم،‌بیا این اسکناس ها را می دهم به شما، طرف حسابت می شود دولت، دیگه من طرف حساب دولت نیستم و با این حواله اداء دین محقق می شود.

اما شاهد سوم این است. این شاهد مهم‌تر است. (دقت کنید!) اگر سند باشد اسکناس مثل بقیه سند ها ممکن است کسی بگوید می تواند طلبکار قبول نکند. شما اگر آمدید از من ده ملیون قرض گرفتید، بعد حالا می خواهید پرداخت کنید، آمدید چک می دهید به من،‌می گویم من چک قبول نمی کنم،‌پول نقد می خواهم. خودم چک دادم رفتی از بانک ده ملیون گرفتی ولی می خواهی پول به من بدهی می گویم پول بده،‌می خواهی اداء‌دین کنی پول بده،‌چک قبول نمی کنم. سند لازم نیست قبول کند طلبکار بلکه نفس دین را باید شما به او اداء بکنید. در حالی که طلبکار اگر اسکناس به او بدهید نمی تواند قبول نکند. گفته می شود که این دلیل بر این است که این بدهکار به نفس این اسکناس ها بدهکار شده نه اینکه این اسکناس ها سندی است حاکی از بدهکار شدن این شخص به قدرت خرید این اسکناس ها یا به آن ذخیره طلا و ارزی که در بانک مرکزی هست. نخیر، این آقا بدهکار خود این اسکناس ها شده و لذا وقتی اسکناس به شما می دهد باید قبول کنید اما اگر سند به شما بخواهد بدهد قبولش لازم نیست.

این شاهد سوم را هم انشاء الله در جلسات آینده بررسی می کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.